



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

صمدان و سمنندج هم زانم لال و گوش شیطان کرازا این صحنه ها ببینیم. به کودکی متوقف شده آن چهره ها فکر می کنم. به پیتزاها و کوسان های نخورده شان. به تام و جری ها و باب اسفنجی ها ندیده شان. به پارک های نرفته آن ها تاب های نخورده شان ... به اینکه سفکات و اهریمنان آن ها حیات

بادی از آیت... ذبیح... قوچانی، مجتهد شیعه و عالم نامدار مدفون در حرم مطهر امام رضا^(ع) هم‌زمان با سالروز درگذشتش

آزاده چشمه سنگ



வாழ்க்கை

می‌زد و به دهان می‌گذاشت و می‌دانست به سال نکشیده، لذت بالا کشیدن املاک به جا مانده از همسرش، به قدر حلاوت این حلوا ی خراسانی، کامش را شیرین می‌کرد. مهمان‌ها را یکی یکی از سر باز می‌کرد و در فکر جعل سند بود تا با این طور نشان دهد که خدا یامرز چیزی برای وراثت باقی نگذاشته و هر آنچه داشته، به همسرش بخشیده‌ا که گفتا: ریز پیرسه زنان اطرافش می‌چرخیدند و می‌گفتند تاریخ اسناد را قبل مرگ قرار بده و چند فقره امضای علمای شهر را هم پشمیه‌اش کن تا اسناد جعلی، اعتباری وجودشان بگیرد.

زمستان‌های قوچان فیل افکن است.

زمستان های قوچان فیل افکن است
شبه هایش ، سوزناک تر ، باد از روی بر
لند می شود و شلاق زان آدم ها را در خانه
حس می کند ، بایا این حال ، سوسوی فانوس
صندوق دار شجاع الدوله و فراش باشی که
پشت در خانه آیت... قوچانی در باد تکان
می خورد ، خبر از پیغام می داشت که این
وقت شب آن ها را یک لنگه پای پشت در خانه
خیخ مچم کرده بود ، در را که باز کرد ،
شبه چشم های ملمس دی و افتاد و نور
بی جان فانوس ، قندیل های محاسنشان را
نمایان کرد ، تسلیم شد تا با آن ها به خانه
خان برود ، می دانست اگر نرود ، عقوبت بدی
در انتظار این دو خواهد بود ، عبا به دوش
کشید و راه افتاد سمت خانه خان ، جایی که



வாழ்க்கை

و کاروان سرا می باشد و من احتیاجی
به آن ها ندارم. آن ها را که جنابعالی
تقدیم می کنم که محل سکونی و ممر
معاشی از کاروان سرا برای شما باشد و آن
مرحوم هم بهره اخروی ببرد! حالا دیگر
نه فقط این عمارت که این شهر جای
مندان نبود. آن شب شیخ ذبیح... با
امداد عباسی ریخت به خانه برگشت.
دارونداش را خیس پشت درشکاهی
چهاراسبه و پیش از طلوع آفتاب راه افتاد
سبت مشهد. می گفت: شهری که مردم همه
چیز خود را حتی بد خود را فدای خشنودی
طلام می نمایند، محل زندگی نیست.

گوش تاگوش طلبه ها نشسته بودند روی حجره و کسی پلک نمی‌زد. شیخ از روزی که مشهد برگشته بود، خون تازه‌ای به رگ‌های مدرسه علمیه برگشته بود. قلم‌ها از دست افتاده بود و همه با چشم‌های مشتاق تنها گوش جان می‌سپردند به وعظ شیخ قوچانی که حالا دیگر برای همیشه به مشهد آمده بود. قریب دینار تا نخوریذ، چهارتا پول نشانان می‌دهند تا قریب بخورید. دنیا امروز آدمی را می‌فریبد و فردا می‌گریاند. سلاطینی که بر مردم مسلط بودند آخرش رفتند. ما هم می‌رویم. آن‌ها چیزی نبردند و ما هم نمی‌بریم. پس در کارهایمان به این بیندیشیم که آیا خدا خدای است؟ مواظب باشید! جوانید و قدر جوانی خود را بدانید. الان که اینجا نشستام، همین فائت است. انسان از خود چیزی ندارد. همه امور از خداست. نباید گول خنده‌ها و دنیا را بخوریم که اسیر دنیا با قدیم هم آزاد نمی‌شود. خداوند حکیم است و فعل لغو از او سر نمی‌زند. محال است که موجودی در عالم خلقت به خاطر او پا برامیال شیطانی بگذارد و دستش گرفته نشود. ممکن نیست انسانی در برابر امیال گناه‌آلود مقاومت نماید

چرکشان معطوف به خون کردن است و برایشان تجربه
 نشده که این خون‌ها غیورند. جوشان‌اند و خانمان برانداز
 برنامه شروع می‌شود. در هر بخشش یاد بچه‌هایم
 بعد از اذان نماز می‌خوانم و به گنبد همانجا توی تراس
 در صمیم قلبم برنامه امشب را به روح بلند این کودکان
 منقول می‌کنم و از امام رضا(ع) خواهم به حق
 خون حلقوم جدش فرج نواده‌اش را برساند.

و از رحمت خاص الهی دور بماند. آغاز ورود
به عوالم متعالی از خویشن داری از هواهای
نفسانی شروع می شود. «شیخ ذبیح.....»
صلابتی در کلامش بود که وقتی حرف می زد
عین آبی که به اسفنج فرو می رود، در جان
مخاطب می نشست و جای هیچ جدلی باقی
نمی ماند. محبوبیت و اعتبار شیخ آن اندازه
مثال زدنی بود که وقتی در شهر، زمره های
مشروطه پیچید، شیخ ذبیح..... چشم امید
بسیاری بود.

شکایت‌های مردمی مثل رود می‌ریخت

شکایت‌های مردمی مثل رود می‌ریخت

و دیکتاتوری اش داشت بین مردم ضرب المصل
می شد. نامه ها همه در آن شرایط خفقان آور
تهی می کرد چپ طلب داشتند؛ ایجاد مشروطه
و راهی مردم از چنگال استبداد. او
ما بین... شیخ ذبیح... قوچانی هم نظری به
خواسته های مردمی داشت. با علمای شهر
رازی می می کرد و بنا داشت مبارزات به شکل
مخفیانه تحت نظر او دیگر همه مسلسلانه
آغاز شود. کار دشوار بود و پرخطر، اما به
اعتبار و ایمان و درایت او، تکثیر اعلامیه ها و
تشکیل هسته اولیه انجمن های ایالتی و
خراسان به خوبی پیش رفت، به همت او
بود که کمک های مردمی از محل بازاربان
مؤمن جمع و برای تهیه اقلام مبارزاتی
قبیل اعلامیه و اسلحه، به جیب مبارزان
ریخته می شد. بازگشت او به مشهد، نقطه
روشنی بود که حضور نمایندگان شهر در
مجلس شورای ملی نیز اثر داشت. با ها که از
آسیاب سیاست افتاد، شیخ برگشت به محل
تدریس و موعظه و سرانجام ۱۳ اسفند سال
۱۲۹۶ به وقت ۶۱ سالگی در مشهد از دنیا رفت
و در دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک
سپرده شد.

بگوئیم بیا این بالا ما را همراه بین، خیلی زحمت کشیده ایم.

در آستانه شروع سفرهای نوروزی مبلغ جرائم رانندگی یک کوچولو را پیش پیداکرده است، البته اگر ۳۳ درصد را یک کوچولو حساب کنیم. حتما هم که نباید تنظیم بازار داشت! گاهی تنظیم تصادفات هم لازم است، تا به امید خدا کاهش تصادفات داشته باشیم. ولی وقتی مبلغ جرمیه‌های رانندگی را در کانال شهرآر۴ خواندیم حس کردیم تا چند وقت دیگر آمار مجرم را بر اثر سکنه ناشی از خواندن مبلغ جرمیه، از مرگ بر اثر تصادفات بیشتر شود!

بعضی ها به جای اینکه صبر کنند تا عمو نوروز سفند دود کند، خودشان با خرید کپسول و دینامیت و سیگار و بقیه مواد محترقه سعی می کنند اسفند را دود کنند. البته از یک لحاظ هم در مورد چهارشنبه سوری شانس آورده ایم که آخرین چهارشنبه سال است

نوروز به اندازه‌ای که در اسفند تأثیر دارد در خود فروردین تأثیر ندارد. بیشتر کارها و برنامه و مشغله‌های این روزها پیمان یک جورهایی به نوروز ربط دارد مثل همین متنی که الان دارید می‌خوانید:

طهري محمدی

یک چیز مهمی که مورخان یادشان رفته در تاریخ شنیدند این است که در نوزدهای قدیم مهمان‌ها به محض ورود به خانه میزبان زیر فرش در داخل پوله‌ی خاکی، سوراخ میز برق، زیر میل‌ها و جواهری دست نیاوردند بسیاری را بررسی می‌کردند تا از تمیز بودن آن اطمینان خاطر کسب کنند. به خاطر همین، سنت تمیز کردن همه‌ی خانه از قدیم به ما منتقل شده است و گزینه کدام مهمان، حتی همان کنجکاو که شربت است به مهمان بگویم فصل) چهارپایه زیر پایش می‌گذارد تا ببیند بالای پیمان تمیزی است یا خیر؛ مگر اینکه خودمان

به محض ورود به خانه میزبان زیر فرش، داخل لوله بخاری، داخل سوراخ پرزیر برقی، زیر میل ها و جاهای دست نیافتنی بسیاری را بررسی می‌کردند تا زدن تمیز بودن آن اطمینان خاطر کسب کنند. به خاطر همین، سنت تمیز کردن همه جای خانه از قدیم به ما منتقل شده است و اگرچه کدام مهمان، حتی همان مهمان کنجکاو و متقلّب زنده است به بالای مهمان (فصل) چهارپایه زیر پایش می‌گذارد تا ببیند بالای یخچال ما تمیز است یا خیر! مگر اینکه خودمان



روزنامه
فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی پهر
سرمدیر
سید مساجد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهستان
ایندی کوهستان ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱-۵

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
رابطه عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیاپی
۳۰۰۰۷۲۸۹



شماره شانزدهم
۲۳ اسفند ۱۴۰۳
۱۲ رمضان ۱۴۴۴
شماره ۴۴۵۴

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



سایت شهرآرا نیوز را با
اسکن این کد دنبال کنید



میتوانید با اسکن این کد
میتوانید با اسکن این کد

محمد رضا خرسندی سرایدار

تاریخ شہادت:

تاریخ تولد:

محل تولد:

محمل شهادت: جزیره مجنون



اثر علیرضا بیت‌اللهی - برگزیده دوازدهمین دوره نمایشگاه پوستر اسماء الحسنی

نکات

بافت

انس بن مالک، سال ها در خانه رسول خدا^(ص) خدمتگار بود و تا آخرین روز حیات رسول خدا^(ص) این افتخار را داشت. او بیش از هرکس دیگر به اخلاق و عادات شخصی رسول اکرم^(ص) آشنا بود و آگاه بود که رسول اکرم^(ص) در خوراک و پوشاک، چقدر ساده و بی تکلف زندگی می کند. در روزهایی که روزه می گرفت، همه افطاری و سحری او مقداری شیر یا شربت و مقداری ترید ساده بود. گاهی برای افطار و سحر، جداگانه، این غذای ساده، تهیه می شد و گاهی به یک نوبت غذا اکتفا می کرد و با همان، روزه می گرفت.

یک شب، طبق معمول، انس بن مالک مقداری شیر یا چیز دیگری برای افطاری رسول اکرم^(ص) آماده کرد؛ اما رسول اکرم^(ص) آن روز وقت افطار، نیامد. یاسی از شب گذشت و وی باز نگشت. انس مطمئن شد که رسول اکرم^(ص) خواهش بعضی از اصحاب را اجابت کرده و افطاری را در خانه آنان خورده است. از این رو، آن چه را تهیه کرده بود خودش خورد. طولی نکشید که رسول اکرم^(ص) به خانه برگشت. انس از یک نفر که همراه آن حضرت بود، پرسید: پیامبر^(ص) امشب کجا افطار کرد؟ گفت: هنوز افطار نکرده است.

انس از کار خود پشیمان و شرمسار شد؛ زیرا شب گذشته بود و تهیه چیزی ممکن نبود. او منتظر بود که رسول اکرم^(ص) از او غذا بخواهد و او از کرده خود معذرت بخواهد؛ اما رسول اکرم^(ص) فهمید چه شده و نامی از غذا نبرد و گرسنه به بستر رفت. انس گفت: رسول خدا^(ص) تا زنده بود، موضوع آن شب را بازگو نکرد و به روی من نیاورد.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص ۳۸۵.